

# غلطهای مشهور

قلم آقای کسروی

## تفنك و فشنك

غلطهای مشهور یا کلمه هائی که بی قاعده یا بمعنی نادرست بکار می‌رود در همه زبانها هست. ولی زبان کهن پارسی بهره فراوانتر برداشته است. پس از درآمدن اسلام بایران قرنهای ایرانیان از شناختن ریشه و بنیاد زبان خود بیگانه بوده و جز بکلمه‌های عربی توجه نداشته‌اند. و چون این زبانرا نیز چنانکه می‌بایست یاد نمی‌گرفتند (۱) اینست که هم بسیاری از کلمه‌های عربی را بغلط نوشته یا می‌گفتند و هم در بسیاری از کلمه‌های پارسی اشتباه می‌نمودند. امروز هم که زبان عربی از نفوذ افتاده و پارسی آزادی می‌یابد یسوادى که در سراسر مملکت رواج یافته مانع از آنست که چاره‌ای بر این غلطها اندیشیده شود. بلکه این مدرسه‌های نوین که سالانه هزاران شاگردان نیمه سواد را بیرون ریخته قلم بدست آنان می‌دهد با آن هوسی که آن یسوادان به نوشتن و تألیف کردن دارند و روزانه روی خروارها کاغذ را سیاه می‌سارند نه تنها آن غلطهای دیرینه پیراسته نخواهد بود بلکه غلطهای نوین دیگر افزوده خواهد گردید. باری هر کسی باید از این غلطها پرهیز کند و دیگرانرا نیز راه نماید تا بدینسان از رواج آنها کاسته شود. لیکن گاهی هست که نویسنده ناگزیر است که دانسته و فهمیده شکل غلط کلمه‌ای را بر شکل درست آن برگزیند. چنانکه این کار در تألیف آیین برای من پیش آمده که اینك بشرح و جبران آن می‌پردازیم.

یکی از غلطهای مشهور دو کلمه تفنك و فشنك است و شکل درست آنها

۱ — گروهی دانشوران معروف که استادان زبان تازی بوده‌اند و سرایرینان را بلند ساخته‌اند از این سخن برکنارند

تفك و فشك بی نون است . شرح این سخن آنکه حرف کاف که در آخر کلمه های پارسی فراوان می آید و گاهی هم «ها» بجای آن آورده می شود معنیهای بسیار دارد «۱» . یکی از آن معنیها « بدید آوردن اسم از بانگها » است . بدینسان که کاف یا «ها» بر بانگی افزوده آنرا نام آن چیزی می سازند که آن بانگرا می دهد . مثلا « غرغر » بانگ است «ها» بر افزوده آن چیز را که این بانگ ازو درمی آید غرغره می نامند . از این قبیل است کلمه های ترقه سوتک پفک و مانند های آنها . کلمه های تفك و فشك هم از این باره است یعنی آنچه بانگ تنب و توف و بانگ فش کند .

پس در این دو کلمه نون بیجا و از قبیل نویست که عامیان در کلمه زیرك افزوده آنرا زیرنك میخوانند .

تفك را ندانسته ام از چه تاریخی در ایران رواج یافته ولی پیداست که شکل نخستین آن ابراز بسیار ساده ای بوده که جز بانك تف پاتوف بیرون نمیداده و از اینجا باین نام خوانده شده است . در شعرهای شاعران دیرین نیز این دو کلمه باشکل درست خود بکار رفته است . چنانکه در این شعرهای سلیم هندی :

تفك کو در جهان سوزی تمام است ز جوش عطسه گفتمی دز ز کام است  
تفك از هر طرف افتاده بر خاک جدا از دوش گشته مبار ضحاک  
تفك خود بر سر هم تل هزاران جهان کشمیر و آتل کوه ماران . «۲»  
دیگری می گوید :

تفلهما اندر آن صحرای خون خوار شرار افشان همه چون شعله نار  
زبس دود تفك بر آسمان شد رخ خورشید در ظلمت نهان شد

۱ - بمقاله کاف در شمارهای پارسال ارمغان مراجعه شود .

۲ - از آقای دکتر هوشی دوستانه سپاسگذارم که مرا از این شعرها آگاه ساخته و آنها را جسته برایم فرستاد .

دیگری می گوید :

تفك شد زخون ساقی بزم جنك      كه در آستین داشت نقل فرنگ  
ز دود تفك اندر آن بزمكاه      مه نو چو ابروی خوبان سیاه (۴)

ولی سپس شکل غلط آن شهرت بسیار یافته و همه کتابها را بر کرده است .  
چنانکه اسکندر بیک منشی که آن دو تکه شعر آخری از کتاب او آورد شده  
خود او در همه جا « تفك » بانون می نویسد و شاید چنین پنداشته که شاعران  
از راه ضرورت شعر تفك گفته اند .

بهر حال شهرت تفك و فشنك بسیار است . ولی نكارنده از سالها غلط بودن  
آنها را دریافته بودم و تا ذیری گمان داشتم که کسی درست این کلمه ها را بکار نبرده  
و از این راه در شکفت بودم تا شعرهای بالایی بر خورده دانستم که آن گمان بیجا بوده .  
با همه آگاهی از این کلمه ها در تألیف آیین که ناچار بودم کلمه تفك را در  
دو جا بکار برم شکل غلط و مشهور آنرا برگزیدم .

چه اگر شکل درست کلمه را بکار می بردیم بسیاری از خوانندگان  
آنرا اشتباه دانسته مرا یا چاپخانه منشا آن می پنداشتند . و هر گاه چگونگی را  
در حاشیه روشن می ساختم این نتیجه را داشت که خواننده رشته اندیشه اش  
از هم گسیخته از گرم گرم گفتگوی سود و زیان جهان ناگهان بموضوع ادبی  
بر گردد . بهر حال شکل مشهور کلمه را ناچار بودم بگزینم . و مبادا آنکه کسی  
روزی انرا مایه عیجوئی سازد چگونگی را در اینجا روشن نمود .  
در آیین بذکر کلمه تفك است کلمه گذاردن . و چون شاید آنرا نیز  
مایه خرده گیری سازند بشرحش می پردازم :

گذاردن در پارسی معنیهای بسیار دارد . چنانکه کاملزاردن و امکزاردن

۴ - این دو تکه شعر آخری از عالم آرا برداشته شده یقین میدانم که از خود اسکندر بیک نیست ولی نام  
شاعر را نمیدانم .

نماز گزاردن روزگار گزاردن قانون گزاردن بنیاد گزاردن چدامه گزاردن خواب گزاردن تعبیر کردن و مانند اینها. درهمه این عبارتها گزاردن با زاء درست است. چیزی که هست در زمانهای پیش کلمه گذشتن را با ذال درست است گزاردن متعدی می ساختند. مثلا می گفتند سپاه از رود گزاردم سپاه از رود گزارندم. بی گفتگوست که این کلمه با ذال درست بوده. ولی چون اکنون این گونه تعدیه گذشتن متروک است درهمه جا گزاردن جز با زاء درست نیست. اگر قاعده علمی بیان کنیم باید گفت آنچه که از کلمه گذشتن می آید با ذال است و جز از آن با زاء درست میباشد.

در کتابها در این باره غلطهای بسیار روی داده و درهمه جا گزاردن را بملط گزاردن نوشته اند.

ولی این غلط چون شهرتش با اندازه تفك نیست در آیین شکل درست آنرا بکار برده ایم.

\*\*\*

پس از انجام مقاله در لب التوارینج سید جیحی قزوینی که نسخه خطی آنرا نگارنده دارم در داستان جنک شاه اسمعیل با سلطان سلیم در چالیداران بکلمه تفك برخوردیم و با آنکه این کلمه در عبارتها تکرار یافته درهمه جا تفك بی نون نوشته شده. پیداست که در زمان این مؤلف که دوره شاه طهماسب بوده شکل درست کلمه معمول بوده است.

از این کتاب این نیز فهمیده می شود که تفك نخست در زمان شاه اسمعیل بایران آمده و در همان جنگهای عثمانیان و بادست ایشان در ایران معروف گردید.